فصلنامه اندیشه حقوقی معاصر

www.lthjournal.ir

دوره سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۱

واکاوی مبانی فقهی جرم‌انگاری افساد فی‌الارض و مصادیق آن در قوانین کیفری ایران

حسین جعفری* [۱]، نفیسه حاتم‌پوری [۲]، مصطفی رجایی‌پور [۳]

۱. دکتری فقه و مبانی حقوق، ایران.

۲. دکتری فقه و مبانی حقوق، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

۳. دکتری فقه و مبانی حقوق، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۳-۳۲

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۰۰۰۰-۰۰۰۲-۶۳۸۲-۲۳۸۱

تلفن: ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

ایمیل: h.jafari0@yahoo.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۳

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

افساد فی‌الارض، محاربه، محارب، اعدام، حد، تعزیر.

چکیده

یکی از جرائمی که نام آن در بخش‌های متعددی از قوانین جمهوری اسلامی ایران به‌چشم می‌خورد، جرم افساد فی‌الارض است. در این مقاله با مطالعهٔ توصیفی و تحلیلی- انتقادی، و با مبانی فقهی و حقوقی، مواردی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به‌عنوان افساد فی‌الارض از آن یاد شده و برای آن‌ها مجازات اعدام درنظر گرفته شده است. اینکه قانون‌گذار افساد فی‌الارض را به‌عنوان جُرمی مستقل و حدّی ملاحظه کرده و برای آن مجازات اعدام را (چه به‌عنوان حد و چه به‌عنوان تعزیر) درنظر گرفته است، با مبانی آیات، روایات، رویه و آرای جمهور فقیهان سازگاری ندارد و به‌نظر می‌رسد که باید در صدور حکم اعدام برای برخی از جرائمی که مصداق افساد فی‌الارض یا محاربه شمرده شده‌اند، تجدیدنظر کرد؛ چراکه این احکام در معرض اشکالات فقهی و حقوقی قرار دارند که در این نوشتار بدان پرداخته و مورد بحث و ارزیابی قرار گرفته است. ازاین‌رو دقت در آرای و مبانی فقیهان و ادله به‌دست می‌دهد که در قوانین کیفری ایران، مواردی وجود دارد که با عنوان افساد فی‌الارض، حکم اعدام صادر می‌شود، اما این حکم مبنای فقهی مستحکمی ندارد.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.

© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

۱- مقدمه

مجازات اعدام، حق حیات یعنی بزرگ‌ترین موهبت الهی را از فرد می‌ستاند و به‌همین دلیل مجازاتی بسیار مناقشه‌برانگیز به‌شمار می‌آید. مطابق بند الف مادهٔ دو اعلامیهٔ اسلامی حقوق بشر، همهٔ افراد، جوامع و حکومت‌ها مکلف و موظف‌اند که از حق حیات انسان‌ها حمایت کنند (اعلامیهٔ حقوق بشر اسلامی، ۱۴۱۰). همچنین در راستای همین حرمت و اهمیت جان آدمی در دهه‌های اخیر و در بسیاری از کشورها، جنبش‌های بزرگی برای لغو مجازات اعدام شکل گرفته است. پس از این اعتراضات، برخی کشورها مانند فرانسه به‌طور کامل این کیفر را از قوانین و رویهٔ خود حذف کردند؛ و برخی ایالت‌های آمریکا چون نیومکزیکو، رودآیلند اجرای آن را به‌حالت تعلیق درآوردند و برخی مانند اندونزی، سومالی، امارات و... میزان آن را کاهش دادند و البته برخی هم همچنان به ابقای آن اصرار دارند.

در قوانین جمهوری اسلامی ایران نیز جرائمی هست که برای آن‌ها کیفر اعدام تعیین شده است. یکی از این جرائم افساد فی‌الارض نام دارد که چنین تعریف شده است: «هرکس به‌طور گسترده مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور و... شود، به‌گونه‌ای‌که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعهٔ فساد یا فحشا در حد وسیع گردد، مفسد فی‌الارض محسوب می‌شود و به اعدام محکوم می‌گردد.» همچنین در دیگر قوانین کیفری نیز موارد متعددی وجود دارد که فساد فی‌الارض شناخته شده و برای آن حکم اعدام درنظر گرفته شده است، مانند «قانون مبارزه با مواد مخدر»؛ «قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری» و برخی مواردی‌که در مادهٔ ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به آن اشاره شده است و... نکتهٔ مهم دربارهٔ این مثال‌ها آن است که قانون‌گذار این موارد را یا به‌عنوان جرم مستقلی به نام افساد فی‌الارض و یا به‌عنوان محاربه به‌شمار آورده و برای آن مجازات حدّی درنظر گرفته است، نه تعزیری.

مطابق با نص قانون اساسی، قوانین جمهوری اسلامی ایران باید بر مبنای فقه اسلامی و شیعه وضع شود (اصول ۴، ۷۲، ۹۱، ۹۳، ۹۴ و...). حال در مورد موضوع افساد فی‌الارض، دو مسألهٔ مهم وجود دارد و موضوع این پژوهش نیز بررسی آن‌هاست:

نخست- آیا در مبانی فقهی یا آرای فقها، تعریف جامع و مانعی برای افساد فی‌الارض وجود دارد که بتوان براساس آن، این جرم را جرمی مستقل به‌شمار آورد و تعریف کرد؟ بین افساد فی‌الارض و محاربه چه نسبتی وجود دارد؟ برخی فقیهان افساد فی‌الارض را همان محاربه دانسته‌اند، اما آیا می‌توان همه مصادیق افساد فی‌الارض را محاربه دانست؟

دوم- آیا در مبانی فقهی یا آرای فقها برای افساد فی‌الارض حکم حدّی صادر شده است یا اینکه برای آن تعزیر درنظر گرفته شده است؟ حال اگر فرض دوم صحیح باشد و حکم افساد فی‌الارض تعزیری باشد، آیا حاکم می‌تواند حکم به سلب حیات هم بدهد و در قالب حکم تعزیری، حکم اعدام صادر کند؟

به‌نظر می‌رسد اگر افساد فی‌الارض تعریف جامع و مانع نداشته باشد، نمی‌توان آن را جرم مستقل به‌حساب آورد. چنانکه بر همین اساس تعیین نسبت آن با محاربه هم کاری دشوار است؛ زیرا در تعیین نسبت‌های چهارگانه، باید مصداق‌های مشخص دو مفهوم لحاظ و با یکدیگر سنجیده شوند؛ وقتی چیزی تعریف دقیق ندارد، مصادیق دقیق آن هم مشخص نیست. اگر مصادیق دقیق فساد فی‌الارض مشخص نباشد، چگونه می‌توان در مورد نسبت میان مصادیق آن با مصادیق محاربه حکم صادر کرد؟ مگر اینکه گفته شود، مصداق‌های افساد فی‌الارض فقط همان موردهایی است که در روایات ذکر شده‌اند و معصومان علیهم‌السلام نام فساد فی‌الارض بدان‌ها داده‌اند. ضمن اینکه اگر جرم مستقل نباشد، حکم حدّی مشخص هم ندارد و جرم باید در قالب تعزیرات تعیین کیفر شود و صدور حکم اعدام تعزیری هم کاری نادرست است و با قواعد تعزیر هماهنگ نیست. بنابراین اگر افساد فی‌الارض تعزیری باشد، نمی‌توان مفسد فی‌الارض را اعدام کرد. اگر بتوانیم این ادعاها را اثبات کنیم، می‌توانیم بگوئیم که قانون‌گذار در اعدام‌هایی که برای مفسدان فی‌الارض درنظر گرفته است، از قواعد فقهی تبعیت نکرده است و باید در این قوانین تجدیدنظر کند؛ در غیر این صورت قانون‌گذار باید بتواند مبنای مستحکم فقهی خود را توضیح و اشکالات ذکرشده در این مقاله را پاسخ دهد.

۲- مفهوم‌شناسی

۲-۱- افساد فی‌الارض

در لغت فساد به‌معنای نقیض صلاح و ضدصلاح به‌کار رفته است. برخی فساد را به‌معنای خارج شدن شیء از حالت اعتدال می‌داند.

در اصطلاح فقهی و حقوقی، فساد فی‌الارض یکی از عناوین مجرمانه و تعریف آن کم‌وبیش همان چیزی است که در مقدمه، به نقل از قانون مجازات بدان اشاره شد. در کتاب‌های فقهی، افساد فی‌الارض مستقلاً به‌عنوان یک جرم خاص و معین مطرح نشده و صرفاً به مصادیق آن اشاره شده است، برای مثال مصادیقی همچون کفن‌دزدی، آتش زدن منزل دیگری، اعتیاد به کشتن اهل ذمه، تکرار محرمات، آدم‌ربایی و آدم‌فروشی، محتال یعنی کسی که با حیله یا نامه‌های دروغ و مانند آن بخواهد اموال مردم را تصاحب کند، قاچاقچیان مواد مخدر.

به‌طورکلی می‌توان گفت که در کتاب‌های فقیهان متقدم، تعریفی از فساد فی‌الارض وجود ندارد و تنها برخی فقیهان معاصر آن را تعریف کرده‌اند که با اشکالاتی روبه‌رو است که در این مقاله به آن اشاره شده است و از نظر خواهد گذشت.

شایسته است که مستندات فقهی فقها را در مورد فساد فی‌الارض بیان کنیم و در ادامهٔ بحث به بررسی استقلال این جرم یا کیفر آن، با توجه به ادله موجود بپردازیم.

۳- مستندات فقهی افساد فی‌الارض

۳-۱- آیات

قرآن کریم در آیات متعددی به فساد فی‌الارض اشاره کرده است. از مهم‌ترین مواردی‌که در قرآن به این موضوع اشاره شده، آیات ۳۲ تا ۳۴ سورهٔ مائده است:

«مِنْ أَجْلِ ذلِکَ کَتَبْنا عَلي بَنِی إِسْرائِیلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمِیعاً وَ مَنْ أَحْیاها فَکَأَنَّما احیا الناس جمیعاً وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَیِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ کَثِیرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِکَ فِی الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ».

بدین‌سبب بر بنی‌اسرائیل حکم کردیم که هرکس نفسی را بدون حق و یا بی‌آنکه فساد و فتنه‌ای در زمین کرده، بکشد، مانند آن باشد که همهٔ مردم را کشته است؛ و هرکس نفسی را حیات بخشد (و از مرگ نجات دهد)، مثل آن است که همهٔ مردم را حیات بخشیده است.

«إِنّما جَزاءُ الّذِینَ یحارِبُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یسْعَوْنَ فِی الْأَرْضِ فَساداً أَنْ یقَتَّلُوا أَوْ یصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَیدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ ینْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذلِکَ لَهُمْ خِزْی فِی الدُّنْیا وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ و لهم عذاب عظیم».

کیفر آنان که با خدا و پیامبر به جنگ برمی‌خیزند و در روی زمین دست به فساد می‌زنند (و با تهدید به اسلحه به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند) این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا (چهار انگشت از) دست راست و پای چپ آن‌ها بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آن‌ها در دنیاست و در آخرت مجازات بزرگی دارند.

«إِلَّا الَّذِینَ تابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَیهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ».

مگر کسانی‌که قبل از تسلط بر آن‌ها توبه کرده باشند، پس بدانید که خدا آمرزندهٔ مهربان است.

در تفسیر این آیات، بین فقها اختلاف‌نظر است که آیا افساد فی الارض جرمی مستقل از محاربه است یا اینکه در اینجا دو جرم جداگانه وجود ندارد و فساد فی‌الارض در تأکید بر محاربه است که در این نوشتار به بررسی آن پرداخته شده است.

۳-۲- روایات

در روایات نیز به جرم افساد فی‌الارض اشاره و در شرایطی خاص حکم قتل نیز داده شده است. برای مثال، در کتاب الخلاف آمده است:

از امام رضا (ع) درخصوص آیهٔ ۳۳ سورهٔ مبارکه مائده چنین سؤال شد: مجازات کسی که مرتکب جرائم مذکور در آیه شود، چیست؟ امام (ع) فرمودند: زمانی‌که به محاربه با خدا و رسول پرداخته و سعی در فساد در زمین داشته باشد، اگر کسی را بکشد، کشته می‌شود؛ اگر بکشد و مال را نیز اخذ کند، کشته می‌شود و به صلیب کشیده می‌شود؛ اگر مال مردم را بگیرد، اما کسی را نکشد، تبعید می‌شود و تبعیدش هم به این صورت است که از شهر خودش به شهر دیگری فرستاده می‌شود و به اهل آن شهر گفته می‌شود که به‌مدت یک‌سال، با او معاشرت، خرید و فروش، ازدواج، خوردن و آشامیدن نداشته باشند.

روایاتی به همین مضمون از سایر ائمه (علیهم‌السلام) نیز وارد شده است.

۴- بررسی استقلال جرم افساد فی‌الارض از منظر فقه

در میان فقیهان در مورد این مسأله که آیا افساد فی‌الارض جرم مستقل است یا خیر، اختلافاتی وجود دارد. برخی قائل به استقلال این جرم و برخی قائل به عدم استقلال این جرم هستند. لیکن به‌نظر می‌رسد دلایل متعددی می‌توان آورد که بر مبنای آن‌ها، فساد فی‌الارض جرمی مستقل نیست. مهم‌ترین این دلایل عبارت‌اند از:

۴-۱- فقدان باب مستقل

باید گفت در هیچ‌یک از کتاب‌های فقهی و روایی، باب مستقلی به‌نام جُرم افساد فی‌الارض وجود ندارد و فقط به مصادیقی از آن اشاره شده است. این امر مؤید آن است که شارع مقدس نگاه جداگانه و مجزایی به فساد فی‌الارض نداشته است.

۴-۲- فقدان تعریف و تحدید

هیچ‌یک از فقهای متقدم این جُرم را تعریف نکرده و حد و حدود آن را مشخص ننموده‌اند، درحالی‌که در مورد همهٔ جرم‌های بزرگ (مانند زنا، محاربه، قذف و سرقت)، فقیهان تعریفی جامع و مانع عرضه کرده‌اند و آن‌ها را جرمی مستقل دانسته‌اند که مجازاتی اختصاصی دارد. البته برخی فقیهان معاصر برای تعریف این جُرم، تلاش‌هایی کرده‌اند. برای مثال، آقای مکارم بیان نمودند که مفسد فی‌الارض کسی است که منشأ فساد گسترده‌ای در محیطی شود، هرچند بدون توسل به اسلحه باشد. و نیز آقای نوری‌همدانی مفسد فی‌الارض را کسی می‌داند که امنیت اجتماعی را برهم بزند، هرچند بدون توسل به اسلحه باشد. اما به‌نظر می‌رسد که این تعاریف خالی از اشکال نیست و مهم‌ترین اشکالات آن عبارت‌اند از:

اشکال اول- در مورد تعریف نخست باید گفت که به‌طورکلی، تعریف باید جامع باشد، اما تعریف مذکور مشخص نکرده است که آیا تکرار و عادت به جرم نیز در تعریف این جرم تأثیر دارد یا خیر؟

اشکال دوم- اشکال مذکور به‌نوعی به تعریف دوم هم وارد است؛ زیرا در آن مشخص نشده است که آیا اختلال به نظام و جامعه باید به‌طور وسیع و گسترده باشد (همان‌طور که تعریف پیش مشخص کرده بود) یا به‌هر نوعی که باشد، فساد فی‌الارض محقق می‌شود؟

اشکال سوم- اشکال دیگری که به هر دو تعریف وارد می‌شود آن است که آیا قصد افساد هم در تحقق این جرم ملاک است؟ ممکن است گفته شود که هنگام شک در موارد سه‌گانهٔ مذکور، اصل اطلاق جاری و موانع بر طرف می‌گردد؛ اما باید گفت با توجه به عبارات برخی فقها که این قیود را در صدق عنوان افساد فی‌الارض شرط می‌دانند، نمی‌توان به اصل اطلاق تمسک جست.

اشکال چهارم- تعریف باید مانع‌الاغیار نیز باشد، درحالی‌که این تعاریف چنین نیستند و برای مثال، گاه راهزنان و محاربان (بنابر نظر فقهایی که اسلحه را شرط نمی‌دانند) را نیز دربر می‌گیرد.

مانع کلی‌تری که بر سر راه تعریف فساد فی‌الارض وجود دارد، آن است که اساساً فساد در معنای عام از مفاهیمی است که تعریف آن دشوار و شاید ناممکن باشد؛ گویی مفهوم فساد هم تا حد و حدودی مانند مفهوم عدالت است که آن را نیز نمی‌توان دقیقاً تحدید کرد. و گاه، گسترده و نامعین بودن این مفهوم با احکام سنگینی که برای آن صادر می‌شود، سازگاری ندارد. شاید هم به‌همین دلیل است که قدما به تعریف آن همت نکرده‌اند. ازاین‌رو در موارد حقوقی، بنابر اصل برائت و قاعده درأ بهتر است در مورد این مفاهیم به مصداق‌هایی قطعی و قدر متیقن بسنده شود. به‌هرحال چون هیچ تعریف جامع و مانعی از فساد فی‌الارض وجود ندارد و معدود تعاریف موجود هم ناقص‌اند، درمی‌یابیم که از منظر فقه و فقها، این جرم مستقل نیست.

۴-۳- فقدان ملاک مشخص و کیفر واحد

از بررسی و تحلیل مصداق‌هایی که در روایات و کتب فقهی برای افساد فی‌الارض ذکر شده است، نه می‌توانیم محدودهٔ این جرم را مشخص کنیم و نه ملاکی یکسان برای جرم‌انگاری افساد فی‌الارض بیابیم، وقتی برای شناسایی شیء‌ای ملاک و مناطی وجود ندارد، چگونه می‌توان ادعا کرد آن شیء امری مستقل و مجزا است؟! و نیز نمی‌توان به کیفر واحدی برای مصادیق ذکرشده، دست یافت؛ زیرا در همان مصادیق مذکور نیز میان فقها هم در ملاکات و هم در احکام صادرهٔ ایشان، اختلاف‌نظر وجود دارد.

۴-۳-۱- مصادیق فقدان ملاک

- در برخی مصادیق مطرح‌شده توسط فقها، تکرار و عادت به آن جرم، ملاک حکم افساد فی‌الارض قرار گرفته است. برای مثال، محقق حلی درخصوص جرم آتش زدن منزل دیگری بیان می‌دارد که اگر فردی عادت به این کار داشته و قصد فساد هم داشته باشد، امام می‌تواند از باب دفع فساد، حکم به قتل دهد. صاحب‌جواهر نیز در ذیل روایتی که به جرم آتش زدن منزل اشاره می‌کند، می‌فرماید ممکن است که این احکام از باب اعتیاد به این کار و افساد فی‌الارض باشد. لیکن در مقابل این دو فقیه، گروهی دیگر در برخی مصادیق، عادت و تکرار را ملاک قرار نداده‌اند. برای مثال ابن ادریس در ربودن انسان آزاد بیان داشته که اگر یک انسان آزاد به سرقت رود، حدّ قطع برای سارق ثابت است، اما این حد نه از باب حد سرقت، بلکه از باب افساد فی‌الارض است. بنابراین در این نظریه، تکرار و عادت شرط افساد دانسته نمی‌شود.

ب- برخی فقها قصد را نیز در تحقق افساد فی‌الارض شرط می‌دانند، درحالی‌که برخی دیگر، به چنین شرطی اشاره نکرده‌اند.

۴-۳-۲- مصادیق فقدان کیفر واحد

همان‌طور که اشاره شد، برخی مانند محقق حلّی در مورد آتش زدن منزل، حکم به قتل و برخی در مورد سرقت انسان، حکم به قطع داده‌اند. درحالی‌که هر دو علّت حکم را افساد فی‌الارض نامیده‌اند. پس، گویی حکمی واحد برای افساد فی‌الارض درنظر نگرفته‌اند. شگفت آنکه این تشتت آراء فقط در مورد مصادیق مختلف نیست و در مورد مصداق واحد هم حکم‌های مختلف وجود دارد. برای مثال برخی فقیهان در مورد جرم کفن‌دزدی، امام را مخیر بین قتل و قطع می‌داند و برخی حکم به قتل داده‌اند.

بنابراین از مصادیق مطرح‌شده در فقه نیز نمی‌توان به ملاکی واحد دست یافت، نه برای تعریف جرم افساد فی‌الارض و نه برای کیفر آن. ازاین‌رو قانون‌گذار نمی‌تواند با استناد به فقه، افساد فی‌الارض را تعریف و تحدید کند. همان‌طور که نمی‌تواند حکم فقها را به سایر موارد نامذکور تعمیم دهد و باید به‌همان موارد خاص اکتفا کند.

۴-۴- مفاد آیهٔ ۳۳ سورهٔ مائده

تفاوت میان تأسیس و تأکید در تفسیر آیهٔ ۳۳ از سورهٔ مبارکهٔ مائده که پیش از این بدان اشاره شد، از فحوای کلام بیش‌تر مفسّران و فقیهان برمی‌آید که محاربه و افساد فی‌الارض مذکور در این آیه، دو عنوان جداگانه نیستند، بلکه افساد فی‌الارض عبارتی تأکیدی و توضیحی برای محاربه است و جنبهٔ تأکیدی دارد، نه تأسیسی. بنابراین در آیهٔ مذکور تنها عنوان محاربه مطرح است و افساد فی‌الارض فقط محاربه را توضیح می‌دهد. براساس این تفسیر، می‌توان گفت که آیه یک موضوع و مبتدا بیش‌تر ندارد، «الّذین» موصول، «یحاربون الله و رسوله» صله، «یسعون فی الارض فساداً» عطف بر صله و مجموع معطوف و معطوف‌علیه برای بیان یک حقیقت است. درصورت تکرار موصول، می‌توانستیم بگوئیم دو امر مستقل‌اند؛ یعنی اگر گفته شده بود «و الذین یسعون فی‌الارض فساداً»، سخن از استقلال و جدا بودن محاربه و فساد فی‌الارض صحیح می‌بود، درصورتی‌که چنین تکراری وجود ندارد. افزون بر این، فقیهان اتّفاق‌نظر دارند که موضوع حکم قتل «محاربه بر پایهٔ فساد در زمین» است، نه مجرّد «فساد» و مطلق «افساد».

بنابر آنچه گفته شد، جملهٔ «و یسعون فی الارض فساداً» فقط معنای جملهٔ «یحاربون الله و رسوله» را مشخص می‌سازد و می‌گوید فقط محاربه‌هایی شامل این حکم‌اند که افساد فی‌الارض باشند، نه مطلق محاربهٔ با مسلمانان. به‌تعبیر برخی اساتید «مفسد فی‌الارض »خود موضوع حکم نیست، بلکه به‌اصطلاح علمای معقول، واسطه و علّت در ثبوت مجازات است».

روایات نیز مؤید این مطلب‌اند که اگر محاربه‌ای با صفت افساد فی‌الارض همراه باشد، مستوجب مجازات‌های چهارگانه است.

بعد از تقریر این دلایل چهارگانه، باید بیان داشت که فساد فی‌الارض جُرمی مستقل نیست و نگاه مستقل به جرم افساد فی‌الارض با مبانی فقهی سازگاری ندارد. لیکن پاسخ به این پرسش که آیا این جرم در زمرهٔ جرائم حدی است یا تعزیری و کیفر آن چگونه تعیین می‌شود؟ از مسائل مهمی است که از نظر خواهد گذشت.

۵- ماهیت کیفر افساد فی‌الارض

پرسش این است که ماهیت کیفر افساد فی‌الارض در دستهٔ جرائم حدی قرار می‌گیرد یا تعزیری؟ اهمیت پرسش ازآن‌رو است که هر دسته از این کیفرها اثرات فقهی و حقوقی خاص خود را دارد. به‌هر دو پاسخ احتمالی می‌نگریم، هرچند به‌نظر به‌تبع نامشخص، نامعین و نامستقل بودن اصل افساد فی‌الارض، دیگر نمی‌توان برای آن مجازات حدّی درنظر گرفت و کیفر آن تعزیر است؛ چراکه هر جرم معینی مجازات حدی ندارد، اما بی‌شک هر کیفر حدّی‌ای جرمی مستقل و معین دارد.

۵-۱- افساد فی‌الارض و حد

با توجه به متون معتبر روایی و فقهی، به دو دلیل کیفر افساد فی‌الارض جزء حدود نیست:

دلیل اول- معیار حدّ بودن کیفر هر جرم این است که در آیات و روایات بدان تصریح شده باشد، اما در هیچ آیه یا روایتی، افساد فی‌الارض به‌عنوان جرم حدّی معرفی نشده است.

دلیل دوم- هیچ فقیهی افساد فی‌الارض را جزء مجازات‌های حدّی نیاورده است. در متون فقهی، ابواب حدود مشخص و معین‌اند که با کمی اختلاف میان فقها، معمولاً چنین‌اند: حد زنا؛ حد لواط؛ حد سحق و حد قیادت؛ حد قذف؛ حد مسکر؛ حد سرقت؛ حد محاربه، حد ارتداد؛ اما هیچ‌کس باب مستقلی به‌نام حدّ افساد فی‌الارض نیاورده است.

نکتهٔ مهم در مورد دلیل دوم آن است که با وجود اختلاف‌نظر میان فقها درخصوص تعداد و نام‌های جرائم حدّی، هیچ فقیهی فساد فی‌الارض را جزء جرم‌های حدّی قرار نداده است. با این توضیح که برخی فقها جرائم مستوجب حد را در چهار قِسم زنا، قذف، سرقت و محاربه می‌دانند. برخی آن را در شش قِسم

می‌آورند و بر موارد مذکور، دو فصل دیگر نیز می‌افزایند، مانند حد لواط، سحق، قیادت (تحت یک فصل)؛ و شرب خمر تحت فصل دیگر. محقق حلی در شرائع همان موارد شش‌گانه را بیان می‌کند با این تفاوت که ایشان بغی و ارتداد را ازجملهٔ تعزیرات می‌داند، نه حدود. برخی همچون علامه حلی موارد حد را هشت قِسم می‌دانند. ابی‌صلاح حلبی موارد حد را ده قِسم می‌داند، بدین‌نحو که علاوه‌بر (زنا، لواط، سحق، قیادت، سرقت، شرب خمر و محاربه)، شرب فقاع، کفر و قتل را نیز جزء حدود می‌داند. محقق خویی نیز اسباب حد را ۱۶ مورد برمی‌شمارد؛ با این وجود، ایشان هم اسمی از افساد فی‌الارض به‌میان نمی‌آورند.

ازاین‌رو باید اظهار داشت در ابواب حدود، بابی به‌نام افساد فی‌الارض وجود ندارد. لیکن برخی فقها به مصادیقی از آن اشاره کرده‌اند، اما آن‌ها مصادیقی خاص است که نمی‌توان آن‌ها را تعمیم داد و بابی به‌نام حدّ افساد فی‌الارض گشود. پس افساد فی‌الارض از جرائم حدی نیست، لیکن سؤال این است که می‌تواند جرمی تعزیری باشد؟

۵-۲- افساد فی‌الارض و تعزیر

فقیهان به‌صراحت نگفته‌اند که جُرم فساد فی‌الارض تعزیری است، اما بنابر مصادیق مذکور در متون فقهی، می‌توان گفت که فقیهان آن را از جرائم تعزیری می‌دانند. بنابراین فساد فی‌الارض کیفر تعزیری دارد و برای تعیین حدود آن باید به قواعد تعزیر مراجعه کرد. ازهمین‌رو برای مشخص شدن محدودهٔ تعزیر، به تعریف آن از منظر فقه اسلامی می‌نگریم.

در تعریف تعزیر دو قاعدهٔ مسلم فقهی وجود دارد:

- «التعزیر بما یراه الحاکم»: بنا بر این قاعده، حاکم برای برقراری نظم و امنیت در جامعه، برخی کارها را ممنوع اعلام می‌کند و متناسب با آن‌ها کیفری وضع می‌نماید.

ب- «التعزیر بما دون الحد»: بیش‌تر فقهای امامیه قائل‌اند که تعزیر مطابق روایات، «ضرب بما دون الحد» است و قاعدهٔ مذکور نیز از همین عبارت روایی گرفته شده است. بنابراین کیفر تعزیری باید کمتر و سبک‌تر از کیفر حدّی باشد، نه هم‌سطح یا بالاتر از آن.

با پذیرش این نظریه فقها، می‌توان قاعدهٔ اول و دوم تعزیر را چنین با یکدیگر جمع کرد: تعیین کمیت و کیفیت مجازات تعزیری بنابر دیدگاه و رأی حاکم است، منتها او در تعیین مجازات حد و حدودی دارد و نباید هم‌سطح یا بالاتر از حدّهای معین شرعی، چیزی وضع کند. به‌عبارت دیگر، کیفر تعزیری نباید به‌میزان و سطح مجازات‌های حدّی برسد.

۶- اعدام تعزیری از منظر فقه

با مشخص شدن تعریف و محدودهٔ تعزیر از منظر فقه، سؤالی که به‌نظر می‌رسد این است که آیا قانون‌گذار می‌تواند مطابق قواعد فقه شیعه، به سلب حیات در تعزیرات حکم دهد؟ بر مبنای آنچه گفتیم، (جمع دو قاعده) مسلماً پاسخ ما منفی است؛ با وجود این سزوار است این مسأله را قدری بیش‌تر وارسی کنیم؛ زیرا در میان آرای فقها موردی وجود دارد که درصورت تکرار جرم تعزیری، برخی فقیهان حکم قتل داده‌اند.

و به‌نظر می‌رسد به چند دلیل این حکم صحیح نیست و حاکم نمی‌تواند به‌صورت تعزیری، حکم اعدام صادر کند. ازاین‌رو برای تقویت دیدگاه مختار، علاوه‌بر نقد و رد مستندات طرف مقابل (موافقان به اعدام تعزیری)، شواهدی دیگر نیز برای آن ارائه می‌دهیم.

۶-۱- استدلال اول

قائلان به اعدام تعزیری به این روایت معتبر از امام کاظم (ع) استناد می‌کنند؛ هر مرتکب گناه کبیره‌ای که دو بار بر او حدّ جاری شود، در مرتبهٔ سوم به قتل می‌رسد.

اشکالی که به این استناد و استدلال وارد می‌شود آن است که چنین رویه‌ای حتی در مورد کیفرهای حدّی هم وجود ندارد، تا چه رسد به تعزیرات. آقای مکارم در این‌باره می‌فرمایند: «غالب فقهای ما مطابق این روایت، حتّی در مباحث حدود فتوی نداده‌اند، تا چه رسد به تعزیرات که مجازات آن از حدود خفیف‌تر است. با توجّه به إعراض اصحاب و روی‌گردانی از عمل به آن، امکان استناد به روایت مذکور وجود ندارد».

۶-۲- استدلال دوم

قائلان به جواز اعدام تعزیری به روایت دیگری استناد می‌کنند که ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پرسیدم حکم رباخواری که حکم ربا را می‌داند، چیست؟ فرمود: تأدیب می‌شود، اگر دومرتبه ربا کرد، [بازهم] تأدیب می‌شود؛ اگر مجدداً مرتکب شد، کشته می‌شود.

اشکال نخست این روایت آن است که از نظر سندی ضعیف می‌باشد و قابلیت استناد را ندارد. زیرا در سند آن فردی به‌نام ابوجمیله هست که این نام بین سه نفر مشترک است و همهٔ آن‌ها مجهول یا ضعیف‌اند.

اشکال دوم آن است که در این روایت، فقط به ربا اشاره شده است و درنهایت (حتی اگر از ضعف سندی هم چشم بپوشیم)، فقط یک مصداق خاص را می‌نماید که تعمیم‌پذیر نیست و به‌دیگر سخن، روایت قاصرالدلاله است.

۶-۳- استدلال سوم

اسحاق بن عمار روایتی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که با روایات قبل ناسازگار و معارض است و امام (ع) در هیچ مرحله‌ای حدّ یا قتل را جایز نمی‌شمارند و آن این است کسی که مردار، خون و گوشت خوک می‌خورد، باید تأدیب شود؛ اگر تکرار کرد، باید تأدیب گردد و هیچ‌گاه بر او حدّ جاری نمی‌شود. اسحاق می‌گوید: پرسیدم که اگر برای بار سوم نیز تکرار کرد، چطور؟ امام (ع) پاسخ می‌دهند: باز هم تعزیر می‌شود و حدّی جاری نمی‌گردد. مرحوم صدوق همین روایت را نقل و فقط به جای عبارت «وَ لَیسَ عَلَیهِمْ حَدٌّ» عبارت «وَ لَیسَ عَلَیهِ قَتْلٌ» را جایگزین کرده است.

آقای مکارم بیان می‌کند بنا بر قول صاحب مرآت‌العقول، این روایت نیز ضعیف است؛ منتها به‌صراحت روایت دلالت بر آن دارد که مرتکب جرائم تعزیری در هیچ مرحله‌ای کشته نمی‌شود؛ بنابراین ایشان قائل‌اند که درصورت تکرار جرائم تعزیری، اعدام جایز نیست؛ هرچند جرم بارها و بارها تکرار شود؛ مگر در مواردی که روایتِ خاصّ و معتبر وجود داشته باشد.

ضعف این روایت به موضع ما ضربه‌ای نمی‌زند؛ زیرا حکم را براساس این روایت بنا ننهاده‌ایم که ضعف و قوتش تأثیری داشته باشد. عدم پذیرش با اعدام تعزیری براساس تعریف و حدود تعزیر است. به‌دیگر سخن، به موضع مختار ضربه نمی‌زند، اما به مخالفان‌مان ضربه می‌زند؛ زیرا آنان حکم خود را بر آن دو روایت بنا کرده‌اند. وقتی در حکم اعدام تعزیری آنان چنین شبهه‌ای ایجاد شود، می‌توان آن را کنار گذاشت؛ زیرا قاعدهٔ «تدرء الحدود بالشبهات» مانع اجرای حکم قتل می‌شود.

۶-۴- استدلال چهارم

قواعد و اصولی در فقه وجود دارد که بر مبنای آن‌ها باید در صدور حکم اعدام تعزیری بیش‌تر احتیاط شود، به‌خصوص با توجه به اشکالاتی که بر مستندات موافقان وجود دارد، میزان این احتیاط باید بیش از پیش باشد. ازاین‌رو برخی از مهم‌ترین این قواعد و اصول عبارت‌اند از:

- قاعدهٔ احتیاط در مورد دماء
- ابتناء حدود بر مسامحه
- اصل محقون بودن دم یا عدم تهجم بر دماء
- اصل برائت در شبهات حکمیه

۶-۵- استدلال پنجم

سیرهٔ مسلمانان نیز استدلال یا دست‌کم شاهدی قوی بر عدم جواز اجرای قتل در چنین مواردی است. به‌هرحال، این مطلبی بسیار مهم است که چنین رویه و روشی در میان مسلمانان رواج نداشته است.

بنابراین براساس تعریف تعزیر و با توجه به استدلال‌های مذکور نمی‌توان برای جرم تعزیری حکم اعدام صادر کرد و مبنای فقهی چنین اجازه‌ای به قانون‌گذار نمی‌دهد.

۷- افساد فی‌الارض در قوانین کیفری ایران

در قانون ایران، واژهٔ مفسد فی‌الارض سابقه‌ای بیش از یک قرن دارد. این اصطلاح نخستین‌بار در قانونی آمد که بر مبنای آن قصد داشتند برای محمدعلی میرزا، ششمین پادشاه سلسلهٔ قاجار، حکم اعدام صادر کنند. در این قانون و بعدها در سایر قوانین کیفری ایران اصطلاح مفسد فی‌الارض به‌کار رفته است، اما درعین‌حال هیچ تعریف دقیقی از آن ارائه نشده است. شگفت آنکه با وجود عدم تعریف دقیق، قانون‌گذار در قوانین متعدد کیفری به جرم‌انگاری افساد فی‌الارض پرداخته است، مانند «قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷»، «ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، «قانون مبارزه با قاچاق مواد مخدر»؛ «قانون مجازات عبوردهندگان از مرز»؛ «قانون مجازات فعالیت‌کنندگان در امور سمعی بصری»؛ «قانون تشدید مجازات محتکران و گران‌فروشان»؛ «قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس»؛ «قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور».

بنا بر مطالبی که در بخش‌های پیشین مقاله بدان اشاره شد، قوانین کیفری ایران در مورد جُرم افساد فی‌الارض در معرض برخی اشکالات قرار دارد که برای نمونه، به یک مورد اشاره می‌کنیم. در مادهٔ ۲۸۶ قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲، قانون‌گذار به جرم فساد فی‌الارض نگاهی استقلالی دارد و عنوان مجرمانهٔ افساد فی‌الارض را به مثابه جرمی خاص و مستقل و حدّی درنظر گرفته و برای آن حکم اعدام را صادر کرده است که براساس مبانی فقهی مذکور، در این ماده، سه اشکال وجود دارد:

نخست- نمی‌توان افساد فی‌الارض را جرمی مستقل شمرد.

دوم- کیفر افساد فی‌الارض نه حدّی، بلکه تعزیری است.
سوم- صدور حکم اعدام مبنای محکم فقهی ندارد؛ چراکه از نظر مختار محدودهٔ تعزیرات است و اعدام تعزیری صحیح نیست. این ماده را از باب مثال ذکر کردیم و موارد دیگری هم وجود دارد که ایراداتی مشابه به آن‌ها وارد می‌شود. بنابراین به‌نظر می‌رسد در مورد موادّ مرتبط با جُرم افساد فی‌الارض، باید تجدیدنظری صورت گیرد تا قوانین کیفری، با مبانی فقه شیعی سازگار شود.
مورد دیگری که باید بدان اشاره کنیم آن است که گاه در برخی مصادیق افساد فی‌الارض در قوانین ایران، قانون‌گذار مرتکبِ آن جرائم را در حکم محارب یا مفسد درنظر گرفته و محکوم به اعدام دانسته است. برای مثال، به‌موجب مادهٔ ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی، درصورتی‌که کسی به قصد اخلال در وضع پولی یا بانکی یا اقتصادی یا برهم زدن نظام و امنیت سیاسی اجتماعی، مرتکب جُرم جعل گردد، اگر محارب یا مفسد شناخته شود، محکوم به اعدام است. همچنین طبق قانون تشدید مجازات محتکران و گران‌فروشان، اگر گران‌فروشی یا احتکار فرد مصداق محاربه باشد، به مجازات آن محکوم می‌شود.
اشکالی بزرگ به چنین موادی وارد است و آن اینکه محاربه جرمی مشخص و تعریف شده است که حد و حدود و شرایطی خاص دارد و اگر آن شرایط محقق نشود، نمی‌توان عمل فرد را مصداق محاربه دانست. برای مثال، بیش‌تر فقها وجود سلاح را در تحقق محاربه شرط می‌دانند. اگر چنین چیزی شرط است، قانون‌گذار چگونه جاعل و محتکر غیرمسلّح را محارب می‌شمارد؟ بر چه اساسی برای او حکم اعدام صادر می‌کند؟ این حکم چگونه با مبانی فقهی سازگار می‌شود؟ این‌ها سؤالاتی است که قانون‌گذار باید پاسخ دهد.

نتیجه‌گیری

- بنا بر آیات و روایات و متون فقهی افساد فی‌الارض عنوانی مستقل و جُرمی مجزا به‌شمار نمی‌آید.
- کیفر افساد فی‌الارض کیفری تعزیری است، نه حدی و اعدام تعزیری حکمی ناصحیح است. با این وجود، در قوانین کیفری ایران موادی هست که در آن‌ها، موارد سه‌گانهٔ مذکور نادیده گرفته شده است، درحالی‌که مطابق با نص قانون اساسی، قوانین جمهوری اسلامی ایران باید بر مبنای فقه اسلامی و شیعه وضع شود.
- دلایلی برای اثبات غیرمستقل بودن افساد فی‌الارض آورده و گفته شد که در کتب فقهی، بابی به‌نام افساد فی‌الارض وجود ندارد و آنچه از طرف فقها مطرح شده، فقط مصداق‌ها و نمونه‌هایی است که براساس روایات در این‌باره برشمرده‌اند.
- کیفر فساد فی‌الارض نمی‌تواند حدّ باشد؛ زیرا نه در آیات و روایات بدان اشاره شده است و نه هیچ‌یک از فقها چنین نظری داده‌اند. باید گفت اینکه قانون‌گذار جمهوری اسلامی در فصل‌بندی قانون مجازات اسلامی، یک فصل از حدود را به افساد فی‌الارض اختصاص می‌دهد یا اینکه بسیاری از جرائم (مانند قاچاق مواد مخدر یا جرائم مالی) را در زمرهٔ افساد فی الارض قرار می‌دهد و حد می‌شمارد، تخطی از فقه است. به‌دیگر سخن، این‌ها جرائم تعزیری‌اند و باید در مورد آن‌ها قواعد تعزیر مراعات شود. ازاین‌رو با توجه به قواعد و حدود تعزیر و براساس قاعدهٔ «التعزیر دون الحد»، کیفرهای تعزیری باید سبک‌تر و خفیف‌تر از کیفرهای حدّی باشد و به‌همین دلیل اعدام تعزیری نادرست است.
- روایاتی هم که در جواز اعدام تعزیری وجود دارد، قابل‌استناد نیستند و اشکالات سندی و دلالی دارند. افزون بر آنکه وجود چنین مجازات‌هایی در قوانین جمهوری اسلامی، با اصول مسلم فقهی همچون اصل احتیاط در دماء، ابتناء حدود بر مسامحه، اصل حقن دماء و اصل برائت ناسازگار است.

بر این اساس، اگر بخواهیم مطابق مبنای فقهی و سازگار با رویهٔ فقها عمل کنیم، برای جُرم‌هایی که با عنوان افساد فی الارض در قوانین آمده است، باید مجازات تعزیری درنظر گرفت، نه حدّی و این مجازات، اعدام هم نمی‌تواند باشد. در همین زمینه، به‌نظر می‌رسد نمی‌توان به‌راحتی مثال‌های مذکور را مصداق محاربه دانست. محاربه در فقه شیعی تعریف و شرایط خاص خود را دارد و تا آن شرایط احراز نشود، نمی‌توان کاری را مصداق محاربه دانست. بنابراین به‌نظر می‌رسد که قانون‌گذار باید در صدور حکم اعدام برای عنوان افساد فی‌الارض در قوانین کیفری تجدیدنظر کند؛ چراکه افساد فی‌الارض جرمی مستقل به‌مانند محاربه نبوده و درنظر گرفتن مجازات اعدام برای آن مبنای فقهی مستحکمی ندارد و با مبانی فقیهان امامیه سازگاز نیست.

ملاحظات اخلاقی

ملاحظات اخلاقی مربوط به نگارش متن و نیز ارجاع به منابع رعایت گردید.

تقدیر و تشکر

از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، کمال تشکر را دارد.

سهم نویسندگان

نگارش این مقاله بر اساس اصول نگارش مقالات حقوقی در تمامی مراحل تهیه پلان، جمع‌آوری منابع و نگارش مشترکاً توسط نویسندگان صورت گرفته است.

تضاد منافع

این پژوهش فاقد هرگونه تضاد منافع است.

منابع و مآخذ

الف. کتب

– قرآن کریم

– ابن باویه، صدوق، محمّد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم..

– ابن منظور (۱۴۱۴ق). *لسان‌العرب*. چاپ سوم. بیروت: دار صادر.

– اردبیلی، احمد بن محمد (محقق اردبیلی) (۱۴۰۳ق). *مجمع‌الفائده و البرهان*. چاپ سوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

– جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق). *الصحاح- تاج اللغه و صحاح العربیه*. چاپ اول. بیروت: دار العلم للملایین.

– حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل‌الشیعه*. چاپ اول. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.

– حلبی، ابوالصلاح، تقی‌الدین بن نجم‌الدین (۱۴۰۳ق). *الکافی فی الفقه*. چاپ اول. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام.

– حلی، ابن ادریس (۱۴۱۰ق). *السرائر*. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

– حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

– حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. چاپ دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

– حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۱۲ق). *نکت النهایهٔ- النهایهٔ و نکتها*. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

– خمینی، روح‌اللّه (۱۳۷۴). *تحریرالوسیله*. چاپ سوم. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.

– خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲ق). *مبانی تکمله‌المنهاج*. چاپ اول. قم: مؤسسهٔ إحیاء آثار الإمام الخوئی (ره).

– راغب‌اصفهانی، محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات فی الفاظ القرآن*. چاپ اول. لبنان: دارالعلم- دارالشامیه.

– شهیدثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق). *الروضه البهیه فی شرح المعه الدمشقیه*. چاپ اول. قم: داوری.

– صادقی‌تهرانی، محمد (۱۴۰۸ق). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*. چاپ اول. تهران: فرهنگ اسلامی.

– طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *المیزان*. چاپ سوم. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی.

– طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *الخلاف*. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

– فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۸۴). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. چاپ اول. ترجمه عقیقی بخشایشی. قم: نوید اسلام.

– فیض‌کاشانی، ملامحسن (بی‌تا). *مفاتیح‌الشرایع*. چاپ اول. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی‌نجفی (ره).

– فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). *العین*. چاپ دوم. قم: نشر هجرت.

– فاضل‌لنکرانی، محمد (۱۴۲۲ق). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (باب حدود)*. چاپ اول. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

– کریمی، حسین (۱۳۶۵). *موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی (ره)*. چاپ اول. تهران: شکوری.

– کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸). *الکافی*. چاپ سوم. تهران: دارالکتب.

– گلپایگانی، محمدرضا (۱۴۱۲ق). *الدر المنضود فی احکام الحدود*. چاپ اول. قم: دارالقرآن الکریم.

– مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*. چاپ دوم. تهران: دارالکتب الإسلامیهٔ.

– مرعشی، سید محمدحسن (۱۳۷۰). *افساد فی‌الارض از دیدگاه قرآن، روایات و عقل*. حقوقی دادگستری.

– مفید، محمّد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳ق). *المقنعهٔ*. چاپ اول. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (رحمه‌الله‌علیه).

- مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۸۳). *تعزیر و گسترهٔ آن*. چاپ اول. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب. تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان نژاد دامغانی.
- مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. چاپ سی‌ودوم. تهران: دارالکتب الاسلامی.
- نجفی، حسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام*. چاپ هفتم. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- هاشمی‌شاهرودی، محمود (۱۴۲۳ق). *قراءات فقهیه معاصره*. چاپ اول. قم: موسسه دائره المعارف اسلامی.
- تقریرات درس خارج فقه آیت‌الله سبحانی. ۸۹/۱۲/۹.
- نرم‌افزار گنجینهٔ استفتائات قضایی. معاونت آموزش قوهٔ قضائیه. نسخهٔ اول.

Journal of
Contemporary Legal Thought
www.lthjournal.ir

Volume 3, Issue 4, 2022

Analysis of the Jurisprudential Principles of the Crime of Corruption on Earth and its Implications in Iranian Criminal Law

Hossein Jafari[1], Nafiseh Hatmpori [2]* Mostafa Rajaeipor[3]

1. Ph.D of Jurisprudence and Law.
2. Ph.D of Jurisprudence and Law, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.
2. Ph.D of Jurisprudence and Law, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:
Original Research
Pages: 23-32

Corresponding Author's Info
ORCID: *0000-0002-6382-2381*
TELL: *00000000000*
Email: *h.jafari0@yahoo.com*

Received: *25 Sep 2022*
Revised: *04 Dec 2022*
Accepted: *10 Dec 2022*
Published online: *22 Dec 2022*

Keywords:
Corruption of Felarz, Moharebeh, Mohareb, Execution, Had, Ta'zir.

ABSTRACT

One of the crimes mentioned in various parts of the laws of the Islamic Republic of Iran is corruption on earth. In this article, we intend With juridical and legal basis
Review and criticize cases that were enacted in the 2013 Islamic Penal Code As corruptions And have the death penalty
It seams That the legislator has it as Independent crime and HAD crime And has imposed the death penalty for this crime (Had or Taazir) With the meanings of verses, traditions and jurisprudence, it is not compatible. Also, it seems Should be reviewed to executed Crimes of corruption and moharebeh. Because these sentences are subject to juridical and legal problems If these bugs are in place,So in Iran's penal code, There are cases of corruption on earth And have a death sentence But this is not a valid jurisprudential ruling.

This is an open access article under the CC BY license. © 2022 The Authors.

How to Cite This Article: Jafari, H; Hatampori, N & Rajaeipor, M (2022). "Analysis of the Jurisprudential Principles of the Crime of Corruption on Earth and its Implications in Iranian Criminal Law". *Journal of Contemporary Legal Thought,* 3(4): 23-32.